

حضرت امیر المؤمنین علی؛ محققا ستمدیده یاری شود.

آذان ظهر: ۱۳:۰۱ ■ غروب آفتاب: ۱۰:۱۰
آذان عصر: ۲۰:۳۱ ■ نیمه شب شرعی: ۰۰:۱۰
آذان صبح: ۴:۱۰ ■ طلوع آفتاب: ۵:۵۲

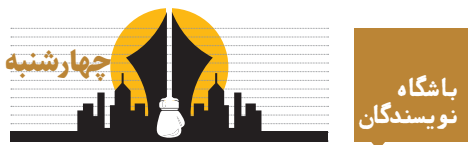
صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: عبدال... گنجی
سرپرست: دانیال معمار

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ج)، کوچه توح، شماره ۱۴
کدپستی: ۴۵۵۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۴۴
تلفن: ۳۳۰۳۳۰۰۰، شماره: ۲۲۰۴۶۰۶۷

چاپ: مهری
همشهری: www.hamshahrionline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروزیون
تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی ها و نیازمندی ها: خیابان قائم مقام فرامانی، میدان شمع، خیابان شهید خدای شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۸۸۶۱۸۱۹-۸۴۳۲۱۷۰۰



والله سرگردونتم، حبرونتم



مسعود میر
روزنامه نگار

۴۰ ساله ام و این جمله ها نه لحنی های همیشه تازه ذهن من است از شهری که به شهادت روزها، چندی قبل از تولد من و ما آزاد شد. ما که به دنیا آمدیم دنیای خیلی ها در همان پازل محزون، تمام شدیم، نه فقط خرمشهر که آبادان هم چنین بود و هر چند درد خمپاره نکشید اما بغض جنگ زدگی زیاد داشت.

در یکی از همان نخلستان های همسایه رود نشتستام و بوی ماهی کبابی را کفرویم. میزبان از نخل های پر خاره می گوید و وعده می دهد بعد از ناهار ما را به ساختمان نفت ایران انگلیس برده. همانجا که در ایام سقوط خرمشهر شد مقرر گردان فلوچه و بعضی ها در آن جولان دادند. ساختمان حالا شده موزه جنگ و وقتی وارد محوطه اش می شوی انگار اتمسفر معوم خرمشهر تشدید می شود. ماشین هایی که عراقی ها برای ممانعت از هلی بورد نیروهای ایرانی در خاک کاشته بودند در موزه بازسازی شده است. در طبقات ساختمان تا دلتنان بخواهد نشانه های زندگی و جنگ و مرگ پشت و پتینرین هاست. باز گوشه ها به سمت در پشت بام می روم. یکی از همراهان ما زن سالمندی است که وقتی تقلا می نری از رفتن به پشت بام می بیند با بغض می گوید: خیلی ها از این پشت بام خودشان را برت کردند در محوطه و وقتی خشک می زند زیر لب می گویند: زن ها را به اسارت می آورند برای آشپزی و رختشویی و پدرسوختنی... غیرت زن ها این خوی حیوانی را تاب نمی آورد و از پشت بام می پریدند پایین تا داغ تنگ به دامن پاکشان نشتند.

فصل خرمشهر سقوط کرده تا آبادان اقتدر کم است که فرصت نمی شود درست کنی فکر چطور در حالی که یعنی ها دیوارهای خرمشهر را با مدن و ماندنشان آلوده اند، در شهر برادر (آبادان) ایستادگی و وطن پرستی نمی گذارد چشمها لحظه ای خرمشهر به اشغال شدنش را پلک بزنند. رادیو نفت آبادان در هر لحظه به آبادانی ها یاد آور می شود که زندگی ادامه دار ولو زیر خمپاره و در جوار خون شهید. ایستادگی و مقاومت آبادان خالی نکرد تا زمانی که همسایه آزاد شد، ولو ویران و زخمی و پر درد.

از زیارت سیدعباس و قدم زدن در محله بریم و تماشا کلیسا و خرید از تلنجی ها بر گشته ایم و آبادان را دوباره به خرمشهر و همان نخلستان کوچک وصل کرده ایم. دم غروب که هوا خنک تر شده سرع مسجد جامع خرمشهر می روم. حتی اگر بازسازی شده باشد باز تصویر گنبد خمپاره خورده مسجد و گروه های داوطلبی که به حکم محمدچیان را در صحن مسجد سازمانده می شدند در خاطر ندای می شود. هنوز در برخی محله های دیوار می شود زخم گلوله را دید. ناگهان خودم را در میانه شهر ویران روزهای سقوط می بینم. سید صالح موسوی یا همان سالی خرمشهری ها به دستور جهان آرا مشغول مدیریت گمرک است و با همان شمایل جذاب و مردانه اش، دل می سوزاند و قطار فستق ها را بر تن سوخته اش مرتب می کند. در همان خیالات بلند از عیاران می پرسم هیچ کس از امیر رفیعی و محل شهادتش خبر ندارد؟ همه شاهدان عینی آن لحظات قبل از سقوط شهر می دانند که تا لحظه اشغال کامل خرمشهر، امیر با همان پای مجروح در شهر ماند و هیچ وقت هم کسی از سرنوشتش مطلع نشد.

حرف از مقاومت که شد به همه بگوید مقاومت یعنی خورستان...

فراخوان



ریتیم تند زندگی

سرعت رشد مغز ما نسبت به انسان اولیه صدبرابر و سرعت ارتباط ده میلیون برابر شده است. شتاب تولید انرژی بالا رفته، سرعت تولید تکنولوژی افزایش یافته و حتی سرعت ارتباط بین انسان ها و جوامع نیز به واسطه پل های ارتباطی مثل جراید، رسانه ها و به خصوص تلفن و انواع پیام رسان ها برق آسا شده است.

در کنار تمام مزیت ها اما سرعت ارتباط اجتماعی مایه بی هم در خود پرورش داده است. هر چقدر سرعت انتقال اخبار حوادث زیاد باشد این اخبار بدون بختگی خاص به دست مصرف کننده می رسد. در علم ارتباطات اولویت با گیرنده پیام است نه فرستنده؛ یعنی نسبت فرستنده پیام ملاک نیست بلکه در کی که گیرنده از پیام دارد او را به پاسخ و واکنش دعوت می کند.

هر چقدر منبع پیام ناشناخته باشد و بین زمان اتفاق و انتقال پیام فاصله بیشتری باشد و هر چقدر واسطه های بیشتری در مجرای انتقال نقش داشته باشند به همان میزان هم درصد آلودگی و عدم شفافیت بالا می رود و رفته رفته خود این پیام ها و کانال های ارتباطی به سارق زمان ما تبدیل می شوند؛ یعنی ما زمانی را برای شنیدن و زمانی را برای آلتیز و تحلیل کردن اختصاص می دهیم و به همان میزان هم انرژی صرف می کنیم. نتیجه اینکه با انبوهی از کارهای عقب افتاده و لازم الاجرا موا جهیم.

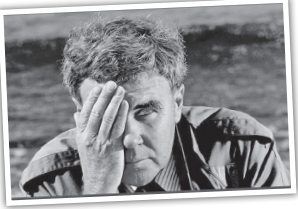
در گذشته شاید هفته ها طول می کشید تا پیامی در جوامع سنتی دست به دست شود. مردم هم فرصت داشتند تا بین دو خبر یا رویداد، آن را تجزیه، تحلیل، نتیجه گیری و حتی در ذهن پایگانی کنند ولی به عبارتی خبری فعلی با این سرعت مجال را از مردم گرفته است. در کسری از ثانیه اخبار متفاوت از مجاری مختلف به گوش می رسد و مغز از پردازش همه آنها عاجز می ماند. وقتی مطالبات ذهن نسبت به پیام ها پاسخ داده نشود، سیستم خشم و خشونت در مغز فعال می شود.

این سرعت باعث می شود که درک درستی از مسائل پیرامون خودمان و در نهایت انسان های اطرافمان نداشته باشیم و ممکن است دیگر به هم اهمیت ندهیم. آنگاه خودمان را به یک انزوای ناخوشایند دعوت کنیم و از آنجا که برای همیشه نمی توانیم در حصار نامرئی خودمان زیست کنیم ناچار به ترک آنجا می شویم. البته این بار به سلاح خشم و عصبانیت هم مسلح هستیم.

همشهری

تقویم / سالم‌رگ

چخوف آمریکایی



پدرش کارگر چوب‌بری بود و مادرش در رستوران پیشخدمتی می‌کرد. ریموند کارور که متولد ۲۵ می سال ۱۹۲۸ بود، در سال ۱۹۵۷ یعنی زمانی که تنها ۱۹ سال داشت، با ماریان برک ۱۶ ساله ازدواج کرد و خیلی زود پدر ۲ فرزند شد. تجربه سخت بزرگ کردن بچه‌ها و تلاش برای تأمین هزینه‌های زندگی ۴ نفره‌شان تأثیر عمیقی بر زندگی آنها گذاشت اما بالاخره ریموند با تشویق‌های همسرش توانست در دوره لیسانس، به عنوان دانشجوی نیمه‌وقت در دانشگاه «هامبولت» مشغول به تحصیل شود و واحدی را با نوبسندهای به نام جان گاردن برداشت که همین آشنایی با گاردن عامل مهمی در موفقیت او در نوشتن بود.

ریموند اما قبل از آنکه داستان بنویسد، شعر می‌گفت. کارور در سال ۱۹۷۰ جایزه ملی شعر را برای اشعارش گرفت و بعد از آن بود که با مبلغی که به عنوان بازنشستگی از انجمن تحقیقات علمی RAS دریافت کرده بود، فرصت را مناسب دید تا به صورت تمام‌وقت به نوشتن بپردازد و آثار دو خور توجهی مثل مجموعه داستان «می‌شود لطفا ساکت باش» را بنویسد که چند سال بعد موفق به چاپ آن شد.

کارور در طول عمرش داستان های کوتاه زیادی نوشت که ویژگی بارز آنها، سادگی این داستان ها است. گاهی با همین جزئیات به ظاهر به درد نخور و ها می شویم و گاهی کارور جایی در میانه داستان با یک حرکت (مثل فرار دادن آخرین قطعه پازل) به همان جزئیات به درد نخور معنای تازه‌ای می بخشد. سبب سادگی کارور را با چخوف مقایسه می کنند؛ کوتاه نویسی که کارور او را به شدت تحسین می کرد تا جایی که داستان «پیغام» را که درباره ماه های پایانی عمر چخوف است به او تقدیم کرد و حالا به عنوان چخوف آمریکا شناخته می شود.

ریموند کارور در دوم اگوست سال ۱۹۸۸ در اثر بیماری سرطان ریه در گذشت.

خواننده غیرلس آنجلسی در لس آنجلس تایمز

خبرش را به هیچ وجه در بوق و کرنا نکرده، به دلیل اقدامات انسان دوستانه اش حتی میان رسانه های خارجی هم به شهرت رسیده است. در خبر لس آنجلس تایمز، نجات زندانیان ناتوان از پرداخت دیه توسط خیریه محسن چاوشی را می خوانیم و برای نمونه به ماجرای وحید امیری اشاره شده است که تا چوبه دار ۴۸ ساعت بیشتر فاصله نداشت که محسن چاوشی توانست با جمع آوری دیه او، جانش را نجات دهد.

محسن چاوشی ۴۲ ساله توانسته بیش از ۵۰ نفر را از چوبه دار نجات دهد و موفقیت او ناشی از جمع هواداران وفادار اوست.



هموطنان ایرانی در شرایط وخیم پاسخ مثبت می دهند. این خواننده مشهور موسیقی پاپ که جلوی دوربین ها کمرنگ است و کارهای

نگاه سامان رضایی

این روزها که اخبار سلبریتی ها و خواننده ها به طلاق ها و ازدواج های آنجانی یا اخبار زرد خلاصه می شود، تیترا لس آنجلس تایمز به کارهای خیر یک خواننده پاپ غیرلس آنجلسی اختصاص یافته است. این روزنامه آمریکایی درباره محسن چاوشی نوشته است: او ۴.۳ میلیون دنبال کننده در اینستاگرام دارد که به درخواست های منظم او برای کمک به

اول آخر قفس دیواری عکس / همشهری: منا عادل



هر ۳۰ ساعت یک میلیارد



نیویورک: میلیارد در ها در بحبوحه همه گیری ویروس کرونا ثروت زیادی به دست آوردند. طبق گزارش جدید آکسفام، طی ۳۰ سال گذشته، هر ۳۰ ساعت یک نفر میلیارد در شده است. به گزارش آکسفام با نام «سود برن از دره» بین مارس ۲۰۲۰ تا مارس ۲۰۲۲، حدود ۷۲.۵۲۳ نفر به میلیارد درها افزوده شده است. آنها گفتند که به ازای ظهور هر میلیارد در جدید در طول همه گیری، ممکن است نزدیک به یک میلیون نفر در سال ۲۰۲۲ به فقر شدید گرفتار شود. آکسفام اعلام کرد که ثروت میلیارد درها در ۲۴ ماه اول پس از شروع همه گیری کووید-۱۹، بیشتر از مجموع ۳۲ سال افزایش یافت. مجموع ثروت میلیارد درها جهان اکنون معادل ۱۳.۹ درصد تولید ناخالص جهانی است که در مقایسه سطح آن در سال ۲۰۰۰، ۳ برابر افزایش یافته است. در همین حال، ثروت میلیارد درهای مواد غذایی و انرژی در ۲ سال گذشته ۴۵۳ میلیارد دلار (۳۶۰ میلیارد پوند) افزایش یافت که معادل یک میلیارد دلار (۷۹۵ میلیون پوند) در هر ۲ روز است.

نزدیک شدن سیارک به زمین



کالیفرنیا: به گفته «مرکز مطالعات اجسام نزدیک به زمین» ناسا، سیارکی به بزرگی ۴ برابر برج میلاد تهران در تاریخ ۶ خرداد به سمت زمین حرکت می کند. این سیارک با سرعت نزدیک به ۷۶ هزار کیلومتر بر ساعت از کنار زمین عبور خواهد کرد. این سیارک که ۷۳۳۵ (JA ۱۹۸۹) نام دارد، تقریباً با فاصله ۴ میلیون کیلومتر - یا تقریباً ۱۰ برابر میانگین فاصله زمین تا ماه - از کنار سیاره ما گذر خواهد کرد. با این حال، با توجه به اندازه بزرگ این توده فضایی (با قطر ۱.۸ کیلومتر) و فاصله نسبتاً نزدیک آن به زمین، ناسا این سیارک را به عنوان جسم «بالقوه خطرناک» طبقه بندی کرده است، به این معنی که در صورت چرخش در مدارش و اصابت می تواند صدمات زیادی به سیاره ما وارد آورد.

زندگی پدیا

آنفالوی فیک ها

روش ها برای جذب دنبال کننده به نفع جیب خود تغذیه می کنند، افراد متقلبی که نوک پیکان هدفشان به سمت جامعه و قشر آسیب دیده است و دکان شان را در فضای مجازی و حتی گاهی بر نامه های صدا و سیما علم کرده اند. آدم هایی که حسابی در فضای مجازی جولان می دهند و دسته دسته دنبال کننده جذب می کنند و آنهایی که نیازمند مشاوره هستند، بدون اینکه بدانند، این افراد را بزرگ و بزرگ تر می کنند و اقتدر به آنها بها می دهند که دیگر کسی فکرش را نمی کند آدمی که اقتدر حرف های فشنگ می زند، اصلا مدرک روانشناسی ندارد!

حالا که بعد از سال ها سازمان نظام روانشناسی اقدامی مثبت انجام داده و روانشناس ها را از روانشناس نماها جدا کرده، این وظیفه ماست که نگذاریم این افراد از سادگی ما و از بستری مثل فضای مجازی سوء استفاده کنند و بدانیم که هر کسی در اینستاگرام یا تلویزیون مخاطب دارد، لزوماً راست نمی گوید و این خود ماییم که باید حواسمان باشد از چه کسانی مشاوره می گیریم. حالا تا دیر نشده آسامی روانشناس نماها را سرچ کنید و صفحات مجازی که به اسم این افراد باز شده را آنفالو کنید.



بوک مارک

زمین سوخته

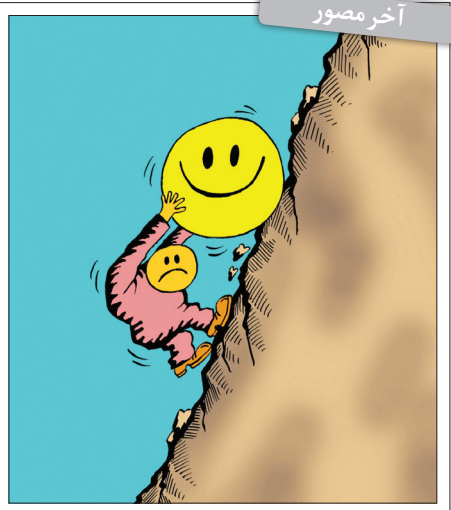
احمد محمود
جوان خاکستری پوش روبه رویم ایستاده است و حرف می زند. نمی دانم چه می گوید. صدایش را نمی شنوم. به لبه اش نگاه می کنم که تند تند حرکت می کند. دندان های ناموزونش پیدا و ناپیدا می شوند. نگاهم از لبانش سر می خورد روی دماغش. چه بزرگ و بی قاعده به نظر می آید. بعد به چشمانش نگاه می کنم که انگار کلاسیسه است. حالا، پیشانی جوان خاکستری پوش است. عرق و خاک هم قاطی شده است و تمام پیشانی اش را پوشانده است. ناگاه از بالای سر جوان خاکستری پوش چشم می افتد به دستی که در انفجار از شانه جدا شده است و همراه موج انفجار بالا رفته است و تو خوشه خشک نخل بلند پایه گوشه حیاط ننه باران گیر کرده است. آفتاب کاکل نخل را سایه روشن زده است. خون خشک، تمام دست را پوشانده است. انگشت کوچک دست، از بند دم قطع شده است و سپاه اش مثل یک درد، مثل یک تهمت و مثل یک تیر ۳ شعبه به قلبم نشانه رفته است.

دیالوگ

از کرخه تار این

ابراهیم حاتمی کیا
ماه دوازدهم کربلایی هاش بسم الله!! زیارت قبول...! بیه ایتم یاد بدین دست خالی جنگیدن رو...!! حالا دیگه نه شما اونجائین، نه من. هر دو مون اینجایم. چه فرقی کرد؟!... حالا من ریه ام رو از دست دادم... تو پاهاتو... آقا سعید چشماتشو...

آخر مصور



سزیف / اثر: الکساندر دیوبوفسکی



تشییع پیکر شهید حسن صیاد خدایی
عکس: محمد عباس نژاد